\*- صوت 158 ادامه بررسی حدیث رفع

\*- 1/346 : در مرحله ثانیه بحث از این است که این تکلیف واقعی برداشته شده یا ظاهری؟ مثلا من نمیدانم دعا عند الرویت الهلال واجبُ؟ آیا واقعا این تکلیف برداشته شده یا نه تکلیف واقعی برداشته نشده بلکه یک تکلیف ظاهری اینجا برداشته شده که عبارتست از وجوب احتیاط که اون برداشته شده. پس یک تکلیف واقعی داریم وجوب دعاء عندالرویت الهلال؛ و یک تکلیف ظاهری داریم وجوب احتیاط تجاة ذلک تکلیف المشکوک؛ اگر بگوییم واقعی بوده است رُفِعَ ما لایَعلمون یعنی میگوید زمانی که نمیدانستی دعا واجبُ عند الرویت الهلال، یعنی وجوب گردن شما نیست بصورت واقعی؛ اگر بگوییم ظاهری بوده یعنی احتیاط لازم نیست بکنید واقعا تکلیف در حق شما است ولی شما چون شما تکلیف را نمیدانید احتیاط هم بر شما لازم نیست.

لقائل ان یقول که : کلاهما مطلوبان؛ چه بفرمایید تکلیف واقعی منظور باشد یا تکلیف ظاهری. ما میخواستیم در رخصت باشیم، در آزادی باشیم. ما میخواستیم دعا عندالرویت الهلال را انجام ندهیم چه واقعا برداشته شده باشد یا چه ظاهری.

و لقائل ان یقول بگوید بلکه حتی در صورتی که تکلیف واقعی برداشته باشد مطلوب ما بهتر ثابت میشود. اون ترخیص و برائت و اون توسعه، اون امتنان، این بیشتر حاصل میشود و اصلا تکلیفی نیست؛

شهید صدر ابتدائا توجه میدهند به یک نکته ای و اون نکته این است که اگر در خاطرتان باشد چه در حلقه ثانیه و چه ثالثه یک بحثی داشتیم که احکام میان جاهلین به آن و چه عالمین به آن برابر است.

اگر من جهل داشتم به حکم، حکم در متن واقع نسبت به من پاک نمیشود الّا اینکه فعلیت نمی یابد این فعلیت نیافتن را من باید به دلیل دیگری اثبات کنم یعنی مثلا این حکم در من فعلیت نمی یابد چون من به آن خبر نداشتم. ولی در مقام جعل حکم ، جعل آن متوقف بر علم من نیست. خداوند گفته الصلاة واجبة ، چه من علم داشته باشم چه علم نداشته باشم. و اگر من علم نداشته باشم حکم در حق من فقط فعلیت پیدا نمیکند. پس اگر ما بگوییم رفع مالایعلمون یعنی رفع تکلیف واقعی یا لااقل رفع تکلیف اعم از واقعی و ظاهری، یعنی اگر شما علم به تکلیف نداشتید اصلا واقعا اون حکم از گردن شما برداشته میشود و یعنی جعلی صورت نگرفته است. یعنی اگر بگویید لیست واجب مرتبط شما چاپ شود اصلا صلاتی هم در آن نیست.

\*- شاید کسی بگوید خیلی خب حالا این رفع واقعی هم باشد چه اشکالی دارد؟ میگوییم این تخصیص اکثر لازم می آید و این عموم مواردی که بخواهد تحت اون عمومات اطلاقات باشد که میگفت حکم مشترک است میان عالم و جاهل، عموم اون موارد را تخصیص میزند. یعنی انگار دارد میگوید درست است حکم مشترک است میان عالم و جاهل ، اما این حدیث می آید میگوید نه اینطوری نیست و حکم مخصوص عالم است و این مطلبی است که مشکل است پذیرش آن.

لکن اگر ما گفتیم رفع مالایعلمون یعنی نه تکلیف واقعی برداشته شده است بلکه تکلیف ظاهری یعنی وجوب احتیاط برداشته شده است مطلب به مشکل برنمیخورد و قاعده اشتراک احکام میان عالمین و جاهلین زیر سئوال نمیرود و باید بگوییم حکم ظاهری رفع شده است نه واقعی.

\*- 2/346 : پس تا اینجا دو مطلب شد یک مطلب این شد که بگوییم حدیث دارد در رفع تکلیف واقعی که گفتیم این را نمیتوانیم بپذیریم و یک مطلب این شد که بگوییم حدیث ظهور دارد در رفع تکلیف ظاهری.

یک شق سومی هم میتوانیم در نظر بگیریم که بگوییم حدیث اجمال دارد و مردد است بین تکلیف واقعی و ظاهری.

میگوییم ولو اینکه مردد هم باشد خوب است و ما لازم نیست اثبات کنیم که این رفع حکم ظاهری است ولو اینکه مردد باشد بین حکم ظاهری و واقعی باز میتوانیم از آن استفاده کنیم و میتواند برای ما کاربرد پیدا کند.

یعنی همینکه بگوییم این حدیث ظهور ندارد در تکلیف واقعی ندارد همین هم کافی است ولو اینکه نتوانیم اثبات کنیم که بر ظاهری حمل میشود. حتی اگر اینطوری هم نبود، نبود ما باز میتوانیم با اجمال بین واقعی و ظاهری به ما کمک میکند. زیرا بهرحال ما احراز نمیکنیم یک معارضی یا یک مخصص برای حدیث رفع باشد.

در واقع وقتی ما شک کردیم که رفع ظاهری مدنظر است یا رفع واقعی؟ در حقیقت این شک ما بازگشتشبه شک در این است که آیا حدیث رفع تخصیص خورده ست یا نخورده و در همینجا متوسل به اصالة العموم میکنیم و میگوییم تخصیص نخورده است. در حالتی که بگوییم رفع واقعی منظور است میگوییم قطعا تخصیص خورده است زیرا حکم مشترک است بین عالم و جاهل و اگر بگوییم منظور از رفع حکم ظاهری است میدانیم قطعا تخصیص نخورده است؛ اما اگر بگوییم مجمل است و ما نمیدانیم که رفع ظاهری مدنظر است یا رفع واقعی؛ در حقیقت دارید میگویید نمیدانیم که تخصیص خورده است یا تخصیص نخورده است. تمسک به اصالة العموم میکنیم و میگوییم تخصیص نخورده است و تخصیص نخورده است همان مراد ما است.

بعد میفرماید شما چه مطلب ما را نپذیرید یا نپذیرید یک عده ای مگویند باید اینجا رفع واقعی مدنظر باشد نه رفع ظاهری. زیرا وقتی شما میخواهید بگویید رفع ظاهری است، اینجا باید چیزی را در تقدیر بگیرید و اصالة العدم التقدیر به ما میگویید در تقدیر گرفتن چیزی خلاف ظاهر است و ما نباید خلاف ظاهر عمل کنیم. طلبه ما از اول یاد گرفته اینجا یک چیزی در تقدیر است و اینجا یک چیز دیگری مدنظر است و برای طلبه ما منعی ندارد ولی برای این اصولیون یک امر سنگینی بوده است و در تقدیر گرفتن خلاف ظهور است و بهمین راحتی نیست مگر اینکه الّا و لابد ما چاره­ای نداشته باشیم بجز در تقدیر گرفتن، اما اگر راهی پیدا کردیم گرفتار تخصیص نشویم بهتر است از آن راه برویم. اینها میگویند اگر شما قائل به رفع ظاهری بشوید خلاف ظهور است و اگر قائل به رفع واقعی نشوید خلاف ظهور نیست. چطور ؟

میگویید ببینید این از دو حال خارج نیست، یک وقت هست که شما میگویید رفع مالایعلمون، یعنی چه چیزی برداشته شده ؟ آیا مالایعلمون برداشته شده یا نه رفع الاحتیاط بالنسبتة الی ما لا یعلمون یعنی در حقیقت یک الاحتیاط این وسط در تقدیر گرفتید. حدیث این است رفع مالایعلمون؛ ظهورش چیست ؟ چی اینجا مرفوع است مالایُعلَم، خود این ما مرفوع است یعنی امر غیرمعلوم و امر مشکوک است که مرفوع است و خود این برداشته شده است. ولی اگر شما بگویید تکلیف واقعی نیست و تکلیف ظاهری است ، تکلیف ظاهری چیست ؟ تکلیف ظاهری همان احتیاط است، در واقع میخواهد بگوید رفع الاحتیاط نسبت به مالایعلمون یعنی دو مصب درست شد : مصب رفع الاحتیاط و مصب مالایعلمون یعنی آنچه شما به آن علم ندارید شد یک چیز دیگری، مثلا تکلیف واقعی؛ و این خلاف ظهور است و شما در تقدیر بگیرید الاحتیاط را و این خلاف ظهور است.

این یک نکته ؛ نکته دیگر آن بیانی است که صاحب الکفایه دارد و ایشون آمده همین حرف را به یک شکل دیگری بیان کرده و یک عنایت دیگری در نظر گرفته است. صاحب کفایه گفته الوضع الوضعان و الرفع رفعان ؛ وضع اما واقعی و اما ظاهری و رفع اما واقعی و اما ظاهری ؛ الوضع الواقعی یقابل الرفع الواقعی؛ والوضع الظاهری یقابل الرفع الظاهری؛ خب میخواهید با این چکار کنید ؟ میگوید ما اینجا میایم همین کار را انجام می دهیم، ما یک تکلیف واقعی داریم، که وضع واقعی شده است و یک تکلیف ظاهری داریم که وجوب احتیاط باشد و وضع ظاهری شده است. آنچه برداشته میشود درست است که اون امر واقعی است اما نه وضع واقعی و وضع واقعی برداشته نمیشود بلکه وضع ظاهری ناظر به وضع واقعی برداشته میشود یعنی احتیاط ناظر به تکلیف واقعی برداشته می­شود. لذا رفع هم میشود رفع ظاهری.

توضیح بیشتر آخوند میفرماید: ما می آییم در نظر میگیریم که رفع واقعی باشد اما یک ظاهریت هم می آییم چاشنی آن میکنیم چجوری ؟ ببینید یک وضع واقعی داریم، وجوب دعا ندلرویت الهلال ، و یک وضع ظاهری داریم یعنی وضع حکم ظاهری یعنی احتیاط در قبال اون حکم مشکوک واقعی، و فرض میکنیم واقعا ثابت باشد؛ ما اینجا می آییم میخواهیم رفع کنیم چه چیز را ؟ می­آییم این تکلیف ظاهری یعنی وضع ظاهری ناظر به وضع واقعی را رفع میکنیم و چون وضع ظاهری ناظر به وضع واقعی را رفع کردیم بناچار رفع مان هم میشود ظاهری. چون ما که اون واقعی را رفع نکردیم و اون ظاهری را رفع کردیم. خاصیتش چیست ؟ خاصیتش مهم این است، شما گفتید مصب دو تا شد گفتید مصب رفع ظاهری شد و مالایعلمون واقعی شد. ما مصب را متحد کردیم.

ما در حالت قبلی چی میگفتیم ؟ میگفتیم احتیاط یک حکم ظاهری است که مرفوع شده و مالایعلمون یک حکم واقعی است پس مصب رفع با مصب مرفوع دو چیز است. شک شما رفته روی یک چیزی وجوب دعا عند الرویت الهلال و حکم ظاهری شما چیست ؟ وجوب احتیاط است که مرفوع شده و دو چیز مختلف اند و صاحب کفایه نه اینطوری نیست و ما این کار را نمیکنیم؛ ما میگوییم درست است مالایعلمون یعنی وضع واقعی وجوب عندالرویت الهلال است، اما ناظر به او و مرتبط با او یک رفع ظاهری است که وجوب احتیاط است و ما می­آییم یک رفع ظاهری میکنیم و این را بر میداریم. مثل این است که تکلیف ظاهری را می ایستاند و وجوب احتیاط را روی دوش او میگذارد و میگوید ما این وجوب احتیاط را با تیر می­زنیم. کی را با تیر میزنیم همین آقایی که اونجا ایستاده است ولی منتهی خودش را نمیزنیم بلکه چیزی که روی دوش او ایستاده است را میزنیم.

کسی میگوید می بینید آقا ما چقدر باید در تقدیر بگیریم و هی تاویل ببریم و خلاف ظهور است. ظهور میگوید المرفوع عین المشکوک؛ رفع مالایعلمون ، ما هم گفتیم یعنی تکلیف، رفع تکلیفی که نمیدانیم، خب تکلیفی که نمیدانیم چیست؟ من احتیاط را نمیدانیم یا وجوب دعاء عندالرویت الهلال را نمیدانم. من وجوب دعا عندالرویت هلال را نمیدانم و چون نمیدانم همان هم برداشته است.

\*- آخر سر شهید صدر از اینجا مشکل را حل میکند که میفرماید اگر شما میگویید خلاف ظاهر گرفتن محذوریت دارد، ما داریم استحاله نشان می­دهیم. ما میگوییم اگر بخواهد جعل اختصاص به عالمین به اون حکم داشته باشد این محال است. یک طرف یک محال داریم و یک طرف یک خلاف ظهور داریم. برای گرفتار نشدن به محال ، خلاف ظهور را پذیرفتیم. اگر یک طرف محال نبود ما حرف شما را می پذیرفتیم.

\*- 1/347 : کونُ الحدیث امتنانیا قرینة علی الارادة الرفع الظاهری أی رفع الوجوب الاحتیاط؛ چرا ؟ لأنّ الامتنان یتحقق برفع الوجوب الاحتیاط و لا یحتاج تحقق الامتنان، باکثر منه­؛ محقق عراقی گفته است این حدیث امتنانی است و گفته است همینکه این حدیث تکلیف ظاهری را بردارد منجر به امتنان میشود و نیاز نیست تکلیف واقعی را بردارد چون امتنان حاصل شده است. امتنان با مراتبی از برداشتن حکم هم کافی است. بعض مراتب هم برداشته شود کافی نیست و لازم نیست شما از اساس تکلیف را بردارید. همینکه وجوب احتیاط را برای ما بردارید کافی است.

پاسخ به محقق عراقی :

کی گفته است امتنان قرینه معین است و محدّد است برای این فرد دون آخر. امتنان اگر قرینه هم باشد قرینه لابشرط است. امتنان است یعنی خداوند میخواهد این سختی تکلیف را از گردن ما بردارد یا به برداشتن وجوب احتیاط یا با برداشتن اساس تکلیف و با هردو آنها سازگار است. امتنان که برایش فرقی نمیکند و برای ما فرق میکند. ما میخواهیم تکلیف سنگینی بر گردن ما نباشد چه اینکه وجوب احتیاط را بردارد یا کلا از واقع آن را بردارد. و ما قرینه ای بر این محدد بودن نداریم.

\*- 3/347 : اگر شما بخواهید بگویید اینجا رفع ، رفع واقعی است، رفع تکلیف واقعی از کسانی که علم ندارند یعنی آمدید علم به حکم را اخذ در موضوع حکم کردید و این محال است. البته شهید صدر میتواند بگوید من برای این راه­حل دارم و اون زمانی است که بگوییم علم به جعل اخذ میشود در موضوع مجعول یعنی فعلیت الحکم، بگوییم هر کس میداند نماز واجب است وجوب نماز در مورد او فعلیت می یابد. اما مشکلی پیش می آید که شما فرار میکردید یعنی مصب دو تا چیز پیش می­آید که خلاف ظهوری پیش می آید که شما از آن گریزان بودید.

باید توجه کرد که بنابر مبنای شما که حل نمیشود. بنا بر مبنای شما همان مشکلی پیش می آید که استحاله داشت، و اگر بچرخیم و بر اساس مبنای من شهید برویم باز خلاف ظاهر پیش می­آید.

\*-